

معرفی مجموعه مقالات علم امام

فصلنامه امامت پژوهی
سال دوم، شماره ۸
صفحه ۲۷۵ - ۲۵۵

[محمد حسن نادم*]

■ چکیده

این نوشتار به معرفی کتاب مجموعه مقالات علم امام می پردازد. علم امام یکی از بارزترین صفات امامت است که از دیرباز در امام شناسی مورد توجه عالمان و متفکران اسلامی بوده است. از همین رو، دانشمندان شیعی در این باره رساله ها و کتاب هایی نگاشته اند. در این مجموعه ۱۹ رساله و مقاله از دانشمندان شیعه با رویکردهای متفاوت در باب علم امام گرد آمده است.

کلید واژه ها: امام؛ علم غیب؛ علم امام؛ کیفیت علم امام.

*. عضو هیات علمی دانشگاه ادیان، مدیر گروه شیعه شناسی.

علم امام یکی از بارزترین صفات امامت است که از دیرباز در امام‌شناسی مورد توجه عالمان و متفکران اسلامی بوده است. اندیشمندان شیعی این ویژگی (علم امام) را از شروط بنیادین امامت دانسته و در رویارویی با دیگر گروه‌های جامعه اسلامی بر آن استدلال کرده‌اند. مطالعه در این موضوع همواره با نگرش‌ها و رویکردهای فکری مختلفی صورت گرفته، و در مسیر تاریخ دربارهٔ چگونگی آن اختلاف نظرهایی وجود داشته است.

در راستای نشان دادن رویکردهای فوق‌کتابی تحت عنوان مجموعه مقالات علم امام متشکل از ۱۹ مقاله کمیاب یا نایاب با رویکردهای متفاوت در باب علم امام گزینش، تصحیح و تألیف شد.

نگارنده در مقدمهٔ این کتاب، برای هموار ساختن مسیر تحقیق در باب علم امام، دو کار را بایسته دانسته: نخست آنکه کتاب‌ها و مقالاتی را که به گونه‌ای با مسأله علم امام ارتباط دارند به پژوهندگان این قلمرو معرفی کرده، که حاصل این کار فهرستی است که در همین مجموعه با عنوان «کتاب‌شناسی علم امام» آمده است؛ دوم آنکه رساله‌ها و مقالات پراکنده‌ای که به این موضوع اختصاص دارد و تاکنون یا به چاپ نرسیده بوده و یا اینکه اگر چاپ شده بود، دسترسی به آنها به سادگی امکان نداشت؛ در مجموعه‌ای گردآوری و به عنوان منبعی مستقل منتشر گردید.

در این مجموعه سعی بر آن شد تا اولاً: نوشتارهایی گرد آید که کما بیش مبین و مکمل یکدیگر، گویای رویکردهای متفاوت علمای شیعه دربارهٔ علم امام باشند.

ثانیاً: به آثار خطی و احیای آنها نیز توجه ویژه‌ای شده، بعضی از مقالات از میان نسخه‌های خطی انتخاب گردیده، رسالهٔ فی علم النبی، فی کیفیت علم الإمام و منابع ذلک العلم، برای نخستین بار تصحیح و منتشر شده است.

ثالثاً: ترتیب و چینش مقالات در این مجموعه بخشی بر اساس ارتباط محتوایی و بخشی دیگر بر اساس سلیقه شخصی بوده و دلالتی بر ارزش علمی آنها ندارد.

۱- المعارف السلّماني بمراتب الخلفاء الرّحماني

نخستین مقاله این کتاب «المعارف السلّماني بمراتب الخلفاء الرّحماني» به قلم سید عبدالحسین نجفی لاری (۱۲۶۲ - ۱۳۴۲ ق / ۱۳۰۳ ش) است. این مرجع شیعه و مجاهد

بزرگ، دو رساله درباره علم امام تألیف کرده است: یکی همین مقاله است و دیگری رساله دوم همین مجموعه است. در این رساله چند مسأله مهم درباره علم امام را به بحث گذاشته است.

۱-۱- کمیت و کیفیت علم امام

مؤلف در ابتدای مقاله به کمیت و کیفیت علم امام می‌پردازد، می‌گوید: مراد از عموم کمیت علم امام، علم او به ما کان و ما یکون تا روز قیامت است. او روایاتی که نفی‌کننده برخی از علم‌ها از ائمه علیهم‌السلام است را معارض با روایات متواتره‌ای می‌داند که علم ما کان و ما یکون را برای امامان ثابت می‌کنند. او سرانجام روایات مثبت علم عام را بر روایات نافی ترجیح می‌دهد.

مؤلف در ادامه می‌نویسد: مراد از روایات نافی عموم علم امام، نفی تعمیم علم امام درباره موضوعاتی است که منجر به جهل به حکم الهی نشود. او مشهور علمای امامیه را مثبت عموم کمیت و فعلیت علم امام می‌داند و نافیان فعلیت علم امام را برخی از معاصرین از جمله صاحب حقائق الاصول و از گذشتگان شیخ صدوق را معرفی می‌کند که قائل به سهو النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و نافی سهو النبی را غالی می‌داند. البته مؤلف تأکید می‌کند که مراد صدوق از سهو، سهو در تبلیغ رسالات الهی و سهوی که به اختلال عقلی منتهی می‌شود نمی‌باشد.

۱-۲- منشأ اختلاف در علم امام

مؤلف در بخشی دیگر از این رساله، منشأ اختلاف در علم امام را در نوع برداشت از آیات و روایات و نفی و اثبات و عموم و خصوص آن‌ها می‌داند و در ادامه به صورت مبسوط به ذکر آیات و روایات مثبت و نافی عمومیت علم امام می‌پردازد؛ آنگاه به راه‌های علاج اختلاف نصوص فوق با استدلال به آیات و روایات و استنباط‌های عقلی اشاره می‌کند، و سپس به شواهد جمع بین روایات پرداخته آن شواهد را در چهار دسته کلی: الف) قراین معینه قویه، ب) مرجحات دلالی، ج) مرجحات سندی، د) مرجحات معتضد به یکی از ادله اربعه^۱ تقسیم می‌کند.

۱. قابل توجه اینکه در ذیل شواهد فوق از دلایل عقلی و نقلی چنان ظریف استفاده شده که قدرت استنباط و اجتهاد و تسلط وی بر آیات و روایات را نشان می‌دهد، و اثر او را از بسیاری از آثار مشابه ممتاز و در نوع خود کم‌نظیر می‌سازد.

در بخش دیگر این رساله، ذیل بیان مرجحات دال بر عمومیت علم امام. اجماع محدثین، فقها و متکلمین درباره عصمت امام را دلیل بر عدم سهو النبی دانسته، می‌گوید: آنچه از کتاب‌های مختلف علمای امامیه و کتب حدیثی اربعه، به صراحت برداشت می‌شود رد اخبار مربوط به سهو است، او با تمسک به اجماع امامیه بر عصمت، روایت ذی الشمالین درباره سهو النبی را مخالف با عقل دانسته و باطل می‌شمارد. علاوه بر اینکه می‌گوید: کتاب‌های اصول اعتقادی ما اعتقاد به عصمت پیامبر و امام را از سهو و نسیان واجب می‌دانند.

مؤلف پس از طرح مسأله سهو و منافی دانستن آن با علم امام و استناد به آراء و نظرات بسیاری از چهره‌های شاخص امامیه وارد بحث عصمت شده، به علت ارتباط وثیقی که بین عصمت و علم امام قائل است، بحث عصمت را مستدل دنبال می‌کند. دلیل عمده عصمت را قاعده لطف برمی‌شمارد، که موافق با نصوص نقل شده در این رابطه است و استفاده می‌کند که کامل‌ترین مخلوق خدا یعنی امام باید کامل‌ترین صفات را مانند عصمت دارا باشد. این همان فعلیت علم و عموم کمیت علم امام است که ما در صدد اثبات آن هستیم.

او می‌افزاید: اگر از قاعده لطف اصل امامت و عصمت و تنزیه امام از جمیع کاستی‌های خلقی و اخلاقی ثابت می‌شود، به طریق اولی فعلیت و عمومیت علم امام را می‌توان ثابت کرد.

۳-۱- شبهات علم امام

مؤلف در ادامه به صورت مفصل به ذکر شبهات مربوط به علم امام و جواب و نقد آنها می‌پردازد که از جمله این شبهات، قول شیخ صدوق مبنی بر جواز سهو النبی ﷺ است که به تفصیل با روشی اجتهادی این سخن را پاسخ داده است.

۴-۱- حکم فقهی اعتقاد به علم امام

از ویژگی‌های این رساله سخن پایانی آن است که درباره حکم فقهی اعتقاد به علم امام است که همانند مباحث گذشته به صورت استدلالی به آن پرداخته شده و رساله به انجام رسیده است.

۲- رساله و جیزه فی کتبه علم الامام و کیفیت

این مقاله کوتاه نیز به قلم سید عبدالحسین نجفی لاری به رشته تحریر درآمده است. وی در این رساله از عمومیت و فعلیت علم امام دفاع می‌کند، حصولی بودن علم امام را در برابر

حضورى بودن علم خداوند متعال مى‌داند و همچنين ارادى بودن علم امام را مستلزم جهل فعلى مى‌خواند و در اثبات نظر خویش از ادله اربعه به اختصار نمونه‌هایی مى‌آورد. در خاتمه نیز به این شبهه که چرا امام با وجود علم به شهادت به محل شهادت مى‌رود و با وجود علم به مسموم بودن، چیز مسمومی را مى‌خورد، در حالی که القاء در تهلکه است، مى‌پردازد و در پاسخ مى‌گوید: القاء در تهلکه که در لسان آیات از آن نهی شده است، تهلکه عبت و سفهی است و گرنه هلاک و اهلاک در راه خدا به خاطر تعظیم حرمت الهی و تسلیم و رضای به قضای الهی از اعظم قربات و فرائض است.

۳- فى تحقیق القول فى علم المعصومین علیهم‌السلام

نویسنده این مقاله ملا زین‌العابدین گلپایگانی (۱۲۱۸ - ۱۲۸۹ق) از شاگردان میرزای شیرازی است. مجموعه‌ای از رساله‌های کلامی وی با نام *انوار الولاية* به چاپ رسیده است که این مقاله یکی از آن رساله‌هاست. مؤلف در این رساله تقریباً کم حجم، نکات عالمانه‌ای را در پی اثبات «علم گسترده امام به همه امور عالم به تعلیم الهی» بیان کرده و جایگاه متفاوت امام را از لحاظ ظاهری و باطنی و برتری او از دیگران را نشان داده است.

مؤلف سخن خود را با طرح چند پرسش که از او شده است آغاز مى‌کند که این پرسش‌ها یکی دربارهٔ عمومیت علم امام و باورمندی به آن است، دیگری دربارهٔ حاضر و ناظر بودن امام پس از مرگ و اینکه آیا منکر حضور و نظارت امام منکر ضروری مذهب هست یا نه؟ سپس در پاسخ به این سؤال‌ها به سخن علامه مجلسی استناد مى‌کند که مى‌گوید: «به تظافر علمای امامیه و برخی از احادیث عمومیت علم پیامبر و امام به اثبات رسیده است».

وی تأکید مى‌کند که علم امام علم اعطایی از خداوند متعال به آنهاست و آنان مأذون من عندالله هستند، استقلالی در این زمینه ندارند، او در ادامه آیات و روایات عدیده‌ای را شاهد بر قول خود ارائه مى‌کند و از دلائل عقلی نیز بر اثبات عمومیت علم پیامبر و امام شواهدی را ذکر مى‌کند، آنگاه مى‌گوید: بین امام علی علیه‌السلام و پیامبر و سایر ائمه علیهم‌السلام فرقی نیست. همانطور که پیامبر آگاه به همه قرآن است امام نیز چنین است؛ زیرا علم هر چیز در قرآن کریم موجود است و خداوند قرآن را به پیامبر و پیامبر به وصی خود و وصی به وصی بعد از خود

منتقل می‌کند؛ پس هر کس که از ظاهر و باطن قرآن مطلع باشد، نمی‌تواند چیزی را نداند. وی همچنین اشاره می‌کند به اینکه وقتی گفته می‌شود علم ائمه علیهم‌السلام به جمیع اشیاء بالفعل است؛ یعنی علوم نزد آنها محفوظ و به احوال آن علوم التفات دارند. اگرچه گاهی به علت استفراق در عبادت ملتفت نیستند.

آنگاه به تبیین نوع التفات ائمه و شبهات پیرامون آن و پاسخ آنها می‌پردازد. سپس با ذکر حدیث «أنا مدينة العلم و علی بابها» از آن استفاده عمومیت می‌کند و در باب مباحثی مفصل در باره مقامات تکلیفی و تکوینی پیامبر و امام می‌شود که هیچ کس به درجه آنها نمی‌رسد حتی اگر بخواهد با جعل روایاتی مانند روایت فوق خود را مشابه آنها به شمار آورد، در ذیل همین بحث در ده عنوان، نکات با اهمیتی درباره علم پیامبر و امام علیهم‌السلام ایراد می‌کند؛ درباره کیفیت علم خداوند به ذات خویش و به اشیاء و کیفیت علم نبی و امام سخن می‌گوید، درباره کیفیت حضور و نظارت نبی و امام توضیحاتی می‌دهد و علت عدم استفاده آنان از علوم خویش در بعضی موارد را تذکر می‌دهد.

۴- کیفیت علم الإمام

این مقاله از میرزا محمد تقی بن عبدالله بن محمد تقی شهید ثالث، مشهور به امام جمعه قزوینی برغانی (متوفای ۱۳۲۷ ق) است. وی در این رساله علم امام به جمیع کائنات را در میان علمای تشیع اجماعی خوانده و اختلاف آنان را تنها در «حضور و احاطی» یا «ارادی و حصولی» بودن آن دانسته است. آنگاه سی و شش دلیل عقلی و نقلی بر اثبات حضور بودن علم امام آورده و مانند دیگر متکلمین، اولین دلیل خود بر اثبات حضور و احاطی بودن علم امام را قاعده لطف دانسته، می‌گوید: اصل امامت بر اساس قاعده لطف واجب است و از آنجا که امام ریاست عامه امور دین و دنیای مردم را در دست دارد بایستی معصوم باشد تا فایده نصبش منتفی نشود. امام حافظ شرع و همه شوون مردم از امور دینی و دنیوی است پس برای اینکه به فایده مطلوب برسد بایستی از امور باطنی باخبر باشد.

بعد این شبهه را مطرح می‌کند که گفته‌اند: علم به تکلیفات برای امام کافی است و علم به تکوینیات لازم نیست و در پاسخ می‌گوید: جمیع عوالم برای عبادت خدا خلق شده‌اند و همه امور یا از مقدمات عبادتند یا عین عبادت یا فرع آنند و در عبادت نیاز به امام هست.

سپس دربارهٔ فعلیت علم امام می‌گوید: لازم نیست امام به امور باطنی علم حضوری داشته باشد، علم ارادی برای او در این امور کافی است. امام حافظ شرع و راعی امت در این امور است، بایستی به همه امور شرعی در هر وقتی از اوقات عالم باشد و گرنه فایده از نصبش منتفی خواهد شد.

وی در ادامه به ادله دوازده‌گانه قائلین به علم حصولی و ارادی امام می‌پردازد و هر یک را نقد می‌کند و سرانجام نتیجه می‌گیرد که آیات، علامات، اخبار و حکایات دال بر حضوری و احاطی بودن علم امام آنقدر زیاد است که جای تردید و انکار باقی نمی‌گذارند.

۵- رساله فی علم النبی و الائمة الأطهار صلوات الله علیهم

این مقاله به نام محمد علی بهبهانی معروف به کرمانشاهی (۱۱۴۴ - ۱۲۱۶ ق) فرزند وحید بهبهانی به ثبت رسیده است، اما گردآورنده این مجموعه با ذکر چهار دلیل انتساب این رساله را به محمد علی کرمانشاهی مخدوش می‌داند، درج آن در این مجموعه به دو جهت مناسب دیده شد: اول، به جهت اینکه نمایندگی از رویکردی خاص از میان علمای شیعه دارد؛ دوم، از جهت اینکه اولین بار است که به چاپ می‌رسد.

مؤلف این رساله - که بنابر شواهدی از علمای شیخیه است - در پاسخ به سؤالی که درباره علم پیامبر و امام از او شده که آیا علم پیامبر و امام توسط جبرئیل است یا بدون واسطه؟ می‌گوید: با توجه به اینکه این مسأله از مشکل‌ترین مسائل است، احادیث درباره آن فراوان با مضامین مختلف آمده؛ عده‌ای با اتخاذ بعضی از آنها راه افراط، و عده‌ای دیگر راه تفریط پیموده‌اند. در ادامه می‌نویسد: مقامات اهل البیت عبارتند از: مقام اعلی (علیت)؛ مقام وسطی (قطبیت)؛ و مقام ادنی (بشریت). سپس به طور مبسوط به تبیین جایگاه امام در هر یک از این مقامات سه‌گانه پرداخته و کوشیده است در هر مورد برخورد افراطی و تفریطی یا غلو و قَلو را با استناد به آیات و روایات نشان دهد که به اختصار از این قرار است.

۱-۵- مقام اعلی (علیت)

مؤلف با استناد به احادیث خلقت انوار معصومین می‌گوید که انوار و حقایق آن بزرگواران در عالم اول اعلی خداوند را تسبیح و تقدیس می‌کردند، در حالی که هیچ موجودی خلق نشده بود. در این مقام جمیع موجودات در جمیع فیوضات محتاج آل محمدند، علم آنها علت

موجودات است، اگر به موجودات علم نداشته باشند، تمام موجودات فانی و باطل خواهند بود. وی در ادامه مراد از علت را، علت حکایتی برشمرده، می‌گوید: مراد از علت، علت استقلالی نیست؛ بلکه علت حکایتی است و معنی علت، ولایت است که عین حکایت است که در همین زمینه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ که البته در مقام حقیقت، ولایت مخصوص خداست و به طور حکایت ظاهر شده است. پس علیت بودن اهل بیت منافاتی ندارد با توحید فعل؛ زیرا علت، حکایت فاعلیت حق را می‌کند. پس در این مقام باید کسی غالی و قالی نشود.

مؤلف همچنین به مراتب غلو در مقام علیت اشاره دارد، می‌گوید: یکی از اقسام غلو این است که این مرتبه علیت را عین رتبه واجب و مقام اتصال خلق به حق بدانیم، مرتبه دیگر این است که نسبت خالق به خدا و خلق به طور اشتراک باشد؛ یعنی اینکه اگر اهل بیت نباشند در کار خداوند خللی ایجاد می‌شود که این شرک در نفس فعل است. وی درباره قَلو در مقام علیت نیز می‌گوید: مرتبه اول قَلو این است که مرتبه آیتیت و علیت حکایتی را از اهل بیت سلب کنیم. این قسم، انکار وساطت در توحید است «بنا عرف الله و بنا عبدالله»؛ پس نباید در این مسأله هم به تفریط دچار شد.

مؤلف سپس سه جدول با عنوان لوح را در اختیار خواننده قرار می‌دهد تا مراتب غلو و قَلو و مراتب عارفین اهل بیت را بهتر بشناساند.

۲-۵- مقام وسطی (قطبیت)

مؤلف مرتبه قطبیت را به معنای قلب بودن اهل بیت نسبت به عالم می‌داند، می‌گوید: تصرف آن بزرگواران در عالم، مثل تصرف قلب است در بدن؛ و احوال اربعه خلق و رزق و موت و حیات به واسطه وجود امام علیه السلام جاری می‌شود، در این مقام در همه جهات متصرف هستند. یعنی علم امام در این مقام علم احاطی کونی است بنحوی که «لو كشف الغطاء ما ازددت یقیناً» می‌شود.

او معتقد است که در این مقام قواعد و اصول هر علمی باطل می‌شود و گویا امام علم حضوری دارد، علم اهل بیت به واسطه ملائکه نیست؛ زیرا در این مقام عالی و سافل بالنسبه مساوی‌اند.

وی غلو در این مقام را اعتقاد به استقلال امام یا شراکت امام با خداوند می‌داند.

۳-۵- مقام ادنی (بشریت)

مؤلف مرتبه بشریت را ظهور مرتبه جسمیت در حدود خاصه بشری عنوان می‌کند، می‌نویسد: این حالت بشریت بر دو قسم است: قسم اول آنکه در عین وجدان حرکات خاصه، فاقد وجودی حرکات عامه قطبی نمی‌باشند بلکه فاقد وجدانی است. فقط این قسم بشریت خاصه معصومین است.

قسم دوم بشریت سایر موجودات است، که از وجدان جهتی فقدان جهتی دیگر می‌شود. مؤلف در ادامه به شبهه‌ای اشاره می‌کند، می‌نویسد: برخی معتقدند به استناد آیه ﴿إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ پیامبر و امام نیز بشرند و از این جهت منکر فضایل و کمالات اهل بیت هستند و با این آیه اثبات می‌کنند که جمیع نقایص بشریت به معصومین نیز منسوب است. در حالی که معصوم و غیرمعصوم در فقدان وجدانی مشابه می‌باشند و این سبب اشتباه آن دسته شده است.^۱

۶- فی کیفیت علم الإمام و منابع ذلك العلم

مؤلف این رساله، علی اکبر بن محمد امین لاری است که از شرح حال وی اطلاعی به دست نیامد. مؤلف مقاله در پاسخ به کسانی که امام را همانند دیگر مردمان عادی می‌پندارند با تکیه بر آیات و روایات و حکایات با رویکردی عرفانی به مقامات معنوی امامان پرداخته و کوشیده است، تفاوت این خاندان را با دیگر آدمیان از جهات مختلف به ویژه از جهت علمی به طور مبسوط بیان کند.

او می‌گوید: بدان که بشریت ایشان نه مثل بشریت سایر انسانیان است، در آیه ﴿مَا خَلَقْتِ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَ﴾ و روایات مؤید این آیه خلقت انسان فقط برای عبادت و شناخت خداست، از آنجا که میان شناسنده و شناخته شده باید مناسبت و جنسیت باشد و میان بندگان و خداوند هیچ مناسبتی نیست و از طرفی ما مأمور به شناخت هستیم، خداوند از میان خلقش کسی را که ابتدائاً واسطه آفرینش و جامع صفات خدایی بود، برای هدایت بشر فرستاد که لزوم این واسطه از ضروریات است، و منکر آن کافر است. آن واسطه نفس پیامبر

۱. حقیر این قسمت از سخن مؤلف محترم را متوجه نشدم فقط از باب اینکه گزارشم را کامل کرده باشم آورده‌ام.

خاتم و سپس اهل بیت او هستند؛ و باید صفات خدایی داشته باشند تا بتوانند کار خدایی کنند و خلق آنها را تصدیق کنند و پیروی نمایند.

او همچنین در بیان برتری مقامات جسمانی و روحانی پیامبر و ائمه علیهم السلام می گوید: پیامبر اکرم که اقدم و اشرف مخلوقات است بایستی دارای جسمی لطیف تر و بهتر از عرش و کرسی داشته باشد؛ چرا که همه موجودات رعیت اویند و نمی شود که رعیت لطیف تر و شریف تر از او باشند و لازمه این مسأله این است که اگر جسم ایشان و اهل بیت افضل از عرش باشد، جمیع فیوضاتی که به عرش می رسد باید از جسم شریف ایشان علیهم السلام بر عرش وارد آید. عرش بر جمیع عالم محیط است و بر کل آگاه است و باید این صفت را پیامبر و امام داشته باشند که عرش حیران ماند.

از دیگر مباحثی که مؤلف این مقاله به آن پرداخته منابع علوم ائمه اطهار است: او منابع علم امام را با استناد به آیات و روایات چند چیز می داند: اول، لوح محفوظ؛ دوم، لوح محو و اثبات؛ سوم، تعلیمات رسول اکرم صلی الله علیه و آله؛ چهارم، علمی که در شب های جمعه و شب های قدر به آل محمد - صلوات الله علیهم - می رسد؛ پنجم، قرآن کریم.

مؤلف درباره علوم قرآنی می گوید: حضرت محمد و آل محمد علیهم السلام همه مخلوق خدا هستند و در علم خود محتاج خدایند. قرآن وحی خداست به سوی پیامبر و علم پیامبر همه از قرآن است؛ زیرا به فرموده قرآن پیامبر پیش از قرآن هیچ نمی دانست؛ پس از آنجا که باید پیامبر به تعلیم خدا بداند و تعلیم خدا هم در قرآن است نبایستی پیامبر پیش از قرآن باشد؛ زیرا لازم می آید که وقتی پیامبر باشد و قرآن نباشد، پیامبر جاهل مطلق باشد و پیامبر جاهل نمی شود، پس باید که قرآن در رتبه پیامبر باشد.

نگارنده پس از تطبیق قرآن با عقل پیامبر به تطبیق قرآن ناطق و قرآن صامت می پردازد، و وجوه مطابقت را با استفاده از آیات و روایات بیان می کند.

وی در بخش دیگر به شبهه ای که درباره علم غیب داشتن ائمه علیهم السلام وجود دارد اشاره می کند، به تفصیل آیات و روایات مثبت و نافی علم غیب را مطرح و به جمع بین این دو طایفه از آیات و روایات تناقض نما می پردازد و در ادامه بحث مسوولی درباره مقامات امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح می کند. در پایان هم بحث القاء نفس در تهلکه را با گریز به شهادت امام حسین علیه السلام دنبال می کند، و با تبیین و تحلیل لازم به این شبهه هم پاسخ می دهد.

۷- علم امام علیه السلام و عصمت انبیاء و اوصیاء علیهم السلام

این مقاله از سلسله مقالات «علم امام» به قلم علامه سید محمد حسین طباطبایی (ره)، صاحب تفسیر شریف المیزان است.

در این مقاله پرسش‌هایی از محضر ایشان شده و پاسخ‌هایی داده‌اند، آنچه با موضوع این مجموعه ارتباط داشته انتخاب شده است.

در بخشی جنبه‌های مختلفی از علم امام محل بحث واقع شده و علامه با اشاره به تفاوت مقام نورانیت و مقام وجود عنصری امام و نیز با پیش کشیدن فرق میان علم به امور ضروری و علم به امور مشروط، به گره‌گشایی پرداخته است.

از نکات شاخص این گفتگو اظهار نظر ایشان درباره علم غیب و جمع بین آیات مربوط به آن، اعتقاد به علم غیب امام و ضروری نبودن آن نزد امامیه، معنای روایت «لو شأؤوا علموا»، چگونگی علم امام به امامت خود، موروثی بودن علوم ائمه از پیغمبر اکرم، معنای افزایش علوم ائمه در شبهای جمعه، علم ائمه به جزئیات وقایع عالم، عدم تفاوت تعلم امام بعد و قبل از امامت و موضوعات دیگر می‌باشد.

در بخش دیگر این مقاله به مقوله عصمت و تعریف آن پرداخته می‌گردد: «عصمت نوعی علم است که صاحبش را به طور دائم و برای همیشه در راه بندگی قرار می‌دهد و مانع از صدور معصیت از او می‌شود...».

در ادامه به توضیح معنای عصمت، عدم تنافی عصمت با اختیار، علت استغفار پیغمبر اکرم، و عدم منافات قضا شدن نماز با عصمت می‌پردازد.

۸- رساله فی علم النبی صلی الله علیه و آله و الإمام علیه السلام بالغیب

این مقاله نیز از دیگر آثار علامه طباطبایی است. در این نوشتار نخست میان آیاتی که علم غیب را خاص خدای متعال شمرده و آیاتی که پیامبر صلی الله علیه و آله را بهره‌مند از علم غیب قلمداد کرده، اشاره و نتیجه‌گیری می‌کند. سپس در باره روایات مربوط به علم غیب چنین داوری می‌کند که معصومان به حسب مقام نورانیت خود، علم فعلی به هر چیز دارند، اما به حسب وجود عنصری دنیوی خویش، هرگاه بخواهند، در اثر اتصال به مقام نورانیت علم پیدا می‌کنند و هرگاه نخواهند علم پیدا نمی‌کنند. آنگاه می‌گوید: مواردی که به نظر می‌آید در آنها

معصومان به حوادث آینده آگاهی نداشته‌اند باید بر همین معنا حمل کرد.

۹- بحثی کوتاه درباره علم امام (علیه السلام)

این رساله را نیز علامه طباطبائی در پاسخ به پرسشی نوشته است که به دنبال انتشار کتاب شهید جاوید، گروهی از روحانیان، درباره «علم امام حسین (علیه السلام) به شهادت خویش» از ایشان پرسیده‌اند، در این پاسخ کوتاه و در عین حال متقن، می‌گوید: علم امام به حوادث و وقایع بر دو قسم و از دو راه است: نخست علم غیر عادی امام به همه حقایق هستی در هر شرایطی به اذن الهی، دوم علم عادی امام.

علم نخست ذاتی و استقلالی نیست، بلکه به تعلیم الهی و از لوازم مقام نورانیت است. لایتغیر و تخلف ناپذیر است و ارتباطی با تکلیف ندارد، اما علم دوم متعلق تکلیف است. آنگاه به اوضاع زمان سید الشهداء (علیه السلام) اشاره کرده و وظیفه و تکلیف ایشان را بر اساس علم عادی حضرت، قیام بر ضد حکومت یزید و خودداری از بیعت با او دانسته است.

۱۰- پاسخ به استاد علامه طباطبائی پیرامون رساله «بحثی کوتاه درباره علم

امام (علیه السلام)»

این مقاله اثر صالحی نجف‌آبادی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۴) نویسنده کتاب شهید جاوید است، در پاسخ به رساله بحثی کوتاه درباره علم امام که در بخش پیشین نقل شد و اشاره شد که آن مقاله ناظر بود به کتاب شهید جاوید. نویسنده کتاب نقدهایی بر سخنان علامه طباطبائی وارد می‌کند که عبارتند از:

- ۱- بدون دلیل بودن سخنان علامه؛
- ۲- ادعای نادرست علامه درباره وجود روایات فراوان دال بر عمومیت علم امام؛
- ۳- عدم توجه به روایات نافی علم امام؛
- ۴- ناسازگاری ادعای فعلی بودن علم امام با قرآن و روایات؛
- ۵- افراط و اغراق نمودن منجر به انحرافی می‌شود که مسیحیان در رابطه با مسیح شدند؛
- ۶- تناقض گویی درباره فعلیت علم امام؛
- ۷- غیرقابل اعتماد بودن روایات مربوط به اشائی بودن علم امام؛

۸- قضاوت نادرست درباره پیشرفت تشیع پس از قتل امام حسین (علیه السلام)؛

۹- تناقض گویی در رابطه با عزم امام حسین (علیه السلام) برای بیعت و شهادت؛

۱۰- تعجب از تشریحی دانستن مشیت الهی.

در پایان می‌گوید: «آنچه استاد علامه درباره علم امام فرموده‌اند، نظر شخصی خودشان بوده و برای دیگران قابل پیروی نیست، زیرا مسأله علم امام از مسائل اعتقادی است و در مسائل اعتقادی نمی‌توان تقلید کرد و گفته عالمی را بی‌دلیل پذیرفت».

۱۱- نقد و پاسخ

این مقاله نیز واکنشی از علامه طباطبایی در پاسخ به جوابیه نویسنده کتاب شهید جاوید است. نویسنده شهید جاوید همانطور که گذشت نقدهای متعددی بر سخنان علامه در مقاله گذشته وارد کرد که علامه طباطبایی در این مقاله یک یک نقدها را بیان نموده و به پاسخ آنها پرداخته است که از ذکر آنها به جهت محدودیت بحث خودداری می‌شود.

۱۲- اقوال علما در علم امام (علیه السلام)

این مقاله نیز از نویسنده کتاب شهید جاوید است که به ضمیمه کتاب قضاوت زن در فقه اسلامی به چاپ رسیده است. مؤلف در این مقاله در پی اثبات نظر خویش به اختلاف نظر شدیدی که - به زعم ایشان - علمای شیعه درباره علم امام دارند، پرداخته آنها را غیر قابل جمع می‌داند. اعتقاد به علم امام به همه چیز را دیدگاه افراطی کسانی می‌داند که به اخبار جعلی ساخته و پرداخته غالبان و کذابان استناد می‌کنند، با ذکر نمونه‌هایی از جریان‌هایی که امام از آنها آگاه نبوده باور به این که امام هرگز از همه غیب آگاه نیست را، دیدگاه معتدل علما می‌نامد، احادیث مورد استناد صاحبان دیدگاه نخست را همه جعلی و مخالف قرآن می‌خواند، به تفصیل در باب رأی علامه طباطبایی سخن می‌گوید، و آن را مخالف اخبار و قرآن می‌داند، و چندین تالی فاسد برای نظر ایشان بر می‌شمارد.

در این مقاله علاوه بر پیش‌گفته‌ها اضافه می‌کند که آنچه مربوط به امام گفته شده که هر وقت اراده کند چیزی را بداند می‌داند این سخن با عصمت امام در تنافی است.

آنچه می‌توان درباره این مقاله گفت این است که نویسنده در این مقاله، کمابیش همان

سخنانی را گفته که در مقالات قبلی آورده، منتها در اینجا همانطور که گفته شد علاوه بر اینکه می‌خواهد علمائی را با خود همراه کند با تکرارهای فراوان، تفصیلی بیشتر به بحث‌های گذشته بخشیده است.

۱۳- رساله‌ای در دلالت آیه تطهیر بر علم گسترده پیامبر و امام

این رساله نوشته شهید سید محمد علی قاضی طباطبایی (۱۲۹۱ - ۱۳۵۸) از علمای پرورش یافته حوزه‌های علمیه نجف و قم و از شاگردان برجسته بزرگانی از جمله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء و امام خمینی است.

چنان که از سخنان او برمی‌آید، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های وی مسائل اعتقادی، به ویژه مباحث امامت و از جمله «علم امام» بوده است.

از این شهید بزرگوار دو اثر درباره علم امام به جای مانده که در این مجموعه نقل می‌شود: یکی رساله‌ای است در دلالت آیه تطهیر بر علم گسترده پیامبر و امام؛ و دیگری مقدمه‌ای است بر کتاب علم الامام مرحوم مظفر.

در اثر حاضر، نویسنده دنبال برداشتی جدید از آیه تطهیر است، می‌گوید: رجسی باطنی بالاتر از جهل و نادانی نیست؟ پس باید امام به چیزی جاهل نباشد و الا خلاف مدلول مطابقی آیه است در نتیجه کسانی که امام را فقط عالم به احکام شرعیه می‌دانند با مدلول آیه تطهیر به صورت عام مخالفت دارند.

مؤلف در ادامه به سه تذکر با سه برداشت از آیه تطهیر اشاره کرده، می‌گوید: اول، مراد از عصمت در آیه مطلق معصوم نیست که شامل ملائکه نیز باشد؛ زیرا خود ملائکه اعتراف دارند که «لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا».

دوم، مراد از علم امام، علم باطنی فطری لدنی موهوبی از جانب خداوند عالم است که به الهام و وحی مع الواسطه یا بلا واسطه و یا با هر اسبابی که اختصاص به انبیاء و اوصیاء آنها دارد حاصل می‌شود.

سوم، مراد از عموم علم امام و کیفیت حضوری بودن آن این نیست که امام احاطه بر تمامی معلومات دارد به نحو علیت و معلولیت؛ زیرا واضح است که علم به این معنا از خصایص ذات واجب الوجود است.

۱۴- مقدمه‌ای بر کتاب علم امام

علم الامام کتابی است به عربی، نوشته مرحوم شیخ محمد حسین مظفر، در اثبات علم حضوری امام به همه حقایق. شهید قاضی طباطبایی مقدمه‌ای بر ترجمه فارسی این کتاب با عنوان مقدمه‌ای بر کتاب علم الامام نگاشته که از چند جهت قابل توجه است: نخست آنکه ناظر به سخنان مرحوم مظفر و در واقع شرحی بر مطالب موجز آن کتاب است. دوم اینکه به معرفی کتاب المعارف السلمانی فی مراتب الخلفاء الرحمانی، نوشته مرحوم سید لاری می‌پردازد.

سوم اینکه خود این مقاله دارای نکات قابل تأملی است مانند: عدم تقلیدی بودن اعتقاد به اصول دین، تبیینی درباره ضروری دین، آگاهی داشتن پیامبر و امام از اعمال بشر، تبلیغات سوء وهابیان در رابطه با علم امام، اوصاف امام در مقام فعلیت، مخالفت با شأنی بودن علم امام.

۱۵- اختصاص العلم بالغیب بالله

این مقاله بخشی از نوشتار تفسیری شیخ جعفر سبحانی مندرج در آثار تفسیری ایشان می‌باشد. مباحث این رساله اگرچه اولاً و بالذات به علم غیب اختصاص دارد؛ اما می‌تواند یکی از جامع‌ترین نوشته‌ها در باب علم امام باشد: اساساً مبحث علم غیب ارتباط تنگاتنگی با بحث علم امام دارد.

این نوشتار برگرفته از کتاب معالم النیوة فی القرآن الکریم است که ناظر به بحث‌های تفسیری علامه طباطبایی بوده و هم‌اکنون در جلد سوم مجموعه مفاهیم القرآن، نوشته مؤلف محترم، قرار گرفته است.

در این رساله که با رویکرد تفسیری دنبال می‌شود، نخست به مسأله علم غیب و اختصاص آن به خدای متعال و سپس به صفات اختصاصی ذات الهی پرداخته شده است، آنگاه امکان راه یابی آدمی به عالم غیب مورد بحث و استدلال قرار گرفته، و آیات مثبت و نافی علم غیب بررسی شده است. در ادامه علم غیب از منظر قرآن، به دو دسته تقسیم شده: یک دسته مختص به خداوند است که کسی در آن شریک نیست؛ دسته دیگر به ملائکه، پیامبران و بندگان شایسته نیز تعلق دارد، سزاوار نیست این دسته از علوم بر خداوند تبارک و تعالی اطلاق شود. نویسندگان در ادامه به امکان آگاهی انسان از غیب اشاره می‌کند، می‌گوید: خداوند می‌تواند

برخی از علوم غیبی را به برخی از افراد اعطا کند همانطور که در آیه شریفه آمده است: ﴿عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحد الا من ارتضی من رسول﴾^۱. سپس به شواهدی از قرآن کریم دال بر داشتن علم غیب برخی از پیامبران الهی اشاره می‌کند. در پایان پاسخ‌های جامع و مانعی به برخی از مطرح‌ترین پرسش‌ها پیرامون علم غیب پیامبر و امام از دیگر بخش‌های این مقاله ارزنده می‌باشد.

۱۶- عقیدتنا فی صفات الإمام (علیه السلام) و علمه

این مقاله، اثر محمد جمیل حمود، از پژوهشگران معاصر لبنانی است که در حوزه نجف اشرف پرورش یافته و دارای تألیفات متعدد کلامی از جمله «الفوائد البهیة فی شرح عقائد الإمامیه» است که در شرح کتاب عقاید الإمامیه نوشته عالم بزرگ شیعی مرحوم محمد رضا مظفر نگاشته شده است.

بخشی از شرح فوق که به علم امام اختصاص دارد برای مجموعه حاضر برگزیده شد. محور اساسی بحث این رساله سرچشمه علم امام و نحوه فراگیری امام از طرق گوناگون، اعم از طرق عادی و غیرعادی است. نتایجی که مؤلف از بحث‌های خود گرفته از این قرار است:

۱. علم امام همانند علم پیامبر (صلی الله علیه و آله) است؛

۲. نحوه تلقی علم امام استثنایی است؛

۳. علم امام از «مقوله الهام» ربّانی است.

نگارنده در توضیح مورد نخست به این نتیجه می‌رسد که نزد امامیه امام، قائم مقام پیامبر در تمامی شؤون است و فقط وحی تشریحی دریافت نمی‌کند. از این رو امام در تمام صفات جمالیه و کمالیه مانند نبی است؛ زیرا در غیر اینصورت لطف تمام نشده و نقض غرض حاصل می‌شود.

وی دربارهٔ بخش دوم نیز به تفصیل نحوه تلقی علم امام را تبیین می‌کند، می‌گوید: بدون تردید علم امام، علمی الهی است و اکتسابی نیست؛ زیرا در تاریخ، علم آموزی آنان در نزد هیچ استادی ثبت نشده است. علوم آنان لدنی و حضوری است که از جانب خداوند به آنها

عنایت شده، آنان آگاه به احکام کلیه و جزئی‌ه‌اند و بدین جهت از انبیاء و مرسلین تقدم در فضل دارند.

نویسنده در ادامه علوم امام را با استناد به روایات به پنج دسته تقسیم می‌کند که عبارتند از: ۱. علمی که از طریق پیامبر به آنان منتقل می‌شود که علوم موروثی هستند و شامل احکام و تکالیف شرعی می‌باشند.

۲. علمی که حضرت علی (علیه السلام) به املاء پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نوشته است که «جامعه» نام دارد و به فرمایش حضرت امام صادق (علیه السلام): «همه علوم از حلال و حرام و هر چیزی که مردم به آن نیاز داشته باشند حتی حکم خراشی که بر بدنی وارد شود» در آن وجود دارد.

۳. علمی که به دست حضرت علی (علیه السلام) نوشته شده که جفر نام دارد. ظرفی است از پوست و در آن علم پیامبران و اوصیاء و زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم موجود است.

۴. علمی که حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) شنیده و حضرت علی (علیه السلام) نوشته است و «مصحف» نام دارد.

۵. الهاماتی که به قلب آنان افکنده می‌شده، به تعبیر روایات ائمه (علیهم السلام) محدث از جانب ملائکه بوده‌اند.

مؤلف درباره الهامی بودن علم امام می‌نویسد: الهام ربانی، همان اصدار اوامر به آنان به اظهار آنچه از مردم پنهان است. پس نزول جبرئیل بر پیامبر اکرم و اهل بیت (علیهم السلام) دال بر اعلم بودن فرشتگان از ایشان نیست، چون اعلمیت جبرئیل مستلزم تفضیل مفضول بر فاضل است که قبیح می‌باشد.

از ویژگی‌های این رساله بررسی وحی و الهام از نگاه قرآن کریم است که پایان بخش این مقاله می‌باشد.

۱۷- علم امام در دیدگاه شیخ مفید و شاگردان وی

این مقاله در مجله حوزه به طبع رسیده است. در این نوشتار مؤلف عقیده به علم نامحدود امام و اعتقاد به علم محدود او را دو گرایش عمده و رایج در میان متفکران شیعی دانسته، و با توجه به اندیشه شیخ مفید و شاگردان وی، سید مرتضی و شیخ طوسی، به گزارش گرایش

دوم پرداخته است.

نویسنده به دوران پیش از شیخ مفید و آرای کسانی چون نوبختی اشاره کرده و در مجموع بر آن است که از رهگذر این گزارش نشان دهد که همین دیدگاه دوم (علم محدود امام) در قرون نخستین پس از غیبت امام عصر علیه السلام دیدگاه غالب بوده است نه دیدگاهی که امروز رواج دارد.

نویسنده ابتدا درباره رأی نوبختی در علم امام از قول شیخ مفید می‌نویسد: «نوبختیان به حکم عقل علم و آگاهی امام را به تمامی لغات و حرفه‌ها و صنعت‌ها لازم دانسته‌اند».

سپس دیدگاه شیخ مفید را درباره علم امام در خلال سه مورد اشاره می‌کند:

۱. شیخ مفید در *اوائل المقالات* معتقد است که امامان علیهم السلام در برخی موارد از نهان آدمیان مطلع بودند و برخی از حوادث را پیشگویی می‌کردند. از طرفی آگاهی محدود ائمه به نهان آدمیان و حوادث آینده، ویژگی لازم عقلی برای آنان نیست و علم غیب ذاتی و نامحدود از آن خداوند متعال است.

۲. شیخ مفید در همان کتاب معتقد است: آگاهی امامان علیهم السلام نسبت به حرفه‌ها، پیشه‌ها و لغات و لهجه‌ها، محال نیست و عقل آگاهی فوق را برای امام واجب نمی‌شمرد. همچنین روایاتی از طریق ائمه علیهم السلام رسیده است که امامان از چنان آگاهی برخوردار بودند ولی شیخ مفید معتقد است که نتوانسته است اطمینانی به صحت مضمون این روایات به دست آورد.

در نهایت شیخ مفید اظهار می‌کند که در این نظر، گروهی از امامیه با من هم نظرند ولی بنی نوبخت مخالفت کرده و این نوع آگاهی را برای امام عقلاً ضروری و لازم شمرده‌اند.

۳. شیخ مفید در کتاب *الفصول المختاره* در بخش مناظره خویش با بزرگان معتزله دارد که: علم امام همچون علم بشری در محدوده ظواهر است و اگر علم به بواطن و اسرار دارد از طریق تعلیم خداوندی است.

پس از آن به بررسی دیدگاه سید مرتضی درباره علم امام می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که این متکلم برجسته شیعی با صراحت بیشتری، از دیدگاه علم محدود امام دفاع می‌کند؛ نکات برجسته آرای او عبارتند از:

۱. امام می‌تواند بر مبنای شرایط عادی محاسبه کند و به اقدام بپردازد.

۲. امام در محدوده‌ای که حکومت و ولایت او اقتضا دارد بایستی از علم و آگاهی بهره‌مند باشد.

۳. در مشاجراتی که به امام ارجاع می‌شود و موضوعاتی را در بر دارد که به تخصص‌های حرفه‌ای نیازمند است امام می‌تواند از نظر کارشناسان کمک بگیرد.

۴. امام بایستی در زمان پیشوایی و امامت دانا به احکام دینی باشد و نه قبل آن.

۵. امکان دارد که امام با اعتماد به امارات شرعی، حکم صادر کند و یا حدی اجرا نماید و اتفاقاً مطابق با واقع نباشد.

۶. امام لازم نیست به نهان و باطن آدمیان وقوف داشته باشد و یا به صنایع و حرفه‌ها آگاهی پیدا کند.

نویسنده همچنین آرای شیخ طوسی را بازتاب دیدگاه‌های شیخ مفید و سید مرتضی می‌داند، می‌گوید: شیخ طوسی معتقد است که محدوده زمانی علم امام معین است، یعنی در زمان امامت علم و آگاهی به احکام شرعی ضروری است نه قبل از آن، امام آگاهی و علم خویش را از امام پیشین دریافت می‌کند و به مرور زمان علم وی کمال می‌یابد.

نویسنده در پایان به آراء کراچکی که یکی دیگر از متکلمان مکتب بغداد است اشاره کرده، تفاوت و تشابه نظرات او را با نظرات دیگر متکلمان این مکتب نشان داده است.

۱۸- علم الأئمة بالغیب و الإعتراض علیه بالإلقاء إلى التهلكة و الإجابات عنه عبر التاريخ

نویسنده این مقاله، سید محمد رضا حسینی جلالی، از محققان معاصر است، وی با دغدغه دفاع از مبانی اعتقادی شیعه، کوشیده است چنان که از عنوان مقاله نیز برمی‌آید، به طرح شبهات مربوط به علم امام، به ویژه علم غیب امام بپردازد و با تأکید بر آیات و روایات و با استفاده از نظرات علمای شاخص شیعه در دوره‌های پیشین، به این شبهات پاسخی مستدل بدهد. از ویژگی‌های این مقاله پی‌گیری بحث با توجه به سیر تاریخی مسأله علم امام و شبهات پیرامون آن از آغاز پیدایی تاکنون است.

مؤلف ابتدا اعتراض به علم غیب امام را به دو بخش عمده تقسیم کرده، و اعتراض دوم را مبتنی بر اعتراض نخست دانسته است.

اولین اعتراض اینکه غیب ویژه خداوند است، دوم اینکه اگر پیامبر و ائمه علم غیب داشتند نبایستی خود را در معرض ضرر و تهلکه قرار می‌دادند؛ مثل مسجد رفتن حضرت علی (علیه السلام)

در شب ۱۹ رمضان و مواردی از این قبیل.

نویسنده پس از تذکر چند امر مهم درباره علم غیب دانستن ائمه علیهم السلام به آراء برخی از علمای اهل سنت که هم‌داستان با نظریه علمای شیعه درباره تفسیر آیات علم غیب هستند برگرفته از کتاب *مقتل الحسین* علیه السلام سید عبدالرزاق موسوی مقرر می‌پردازد که وی از ابن حجر هیثمی صاحب *صواعق المحرقة*، قاضی نیسابوری، ابن ابی الحدید معتزلی و ابن عربی مالکی نام می‌برد که قائل به اعطای علم غیب به بندگان برگزیده از سوی خداوند متعال هستند.

آن‌طور که اشاره شد، نویسنده شبهات و پرسش‌های پیرامون علم غیب امام را بر اساس دوران‌های تاریخی به قرار ذیل تقسیم‌بندی کرده، که عبارتند از:

۱- دوره امام رضا علیه السلام؛

۲- دوره شیخ کلینی؛

۳- دوره شیخ مفید؛

۴- دوره شیخ طوسی؛

۵- دوره ابن شهر آشوب؛

۶- دوره علامه حلی؛

۷- دوره علامه مجلسی؛

۸- دوره شیخ بحرانی؛

۹- دوره میرزا محمد هادی خراسانی؛

۱۰- دوره معاصر.

نویسنده در هر یک از این دوره‌ها به ذکر پرسش و پاسخ‌های مربوط به علم امام به تفصیل پرداخته و در پایان خلاصه مقاله خود را در چند مسأله بیان می‌کند، می‌گوید:

اول، به اعتقاد شیعه امامیه علم غیب مستقل به نص قرآن ویژه خداوند متعال است.

دوم، خداوند از طریق وحی و الهام، پیامبر صلی الله علیه و آله را آگاه می‌کند و ائمه به واسطه پیامبر اکرم از غیب مطلع می‌شود.

سوم، پیامبر و امامان علیهم السلام به احکام و موضوعات و اسباب مرگشان و مصیبت‌های وارده به آنها از طریق اعلام الهی به صورت تفصیلی آگاهی دارند.

چهارم، منحرفان و دشمنان مکتب تشیع در رد علم غیب امامان علیهم السلام هم به آیات استدلال کرده‌اند و هم به دلیل عقل که پاسخ آیات به آیات دیگر داده می‌شود و پاسخ به دلیل عقلی هم به تقسیم علم به ذاتی و عرضی داده می‌شود که علم ذاتی از خداوند و علم عرضی از غیر خداوند خواهد بود.

پنجم، آنچه را شیعه درباره اعتقاد به علم غیب پیامبر و ائمه می‌گوید، که از طریق وحی و اسباب الهی حاصل می‌شود و محدود به حدود وحی و الهام و اعلام الهی است همه به آیات و احادیث و آثار متواتر ثابت شده است.

ششم، اگرچه جریانات تاریخی وجود دارد که از آنها انکار غیب دانی پیامبر و ائمه برداشت شده اما به آنها نمی‌توان به دلائلی تمسک کرد.

هفتم، بنابر آنچه در سراسر مقاله ذکر شد اعتراض به ائمه علیهم السلام در اینکه خود را به تهلکه در انداخته‌اند وارد نیست، به انحاء گوناگون می‌توان جواب داد از جمله با نگاه تاریخی که رسالت این مقاله بود.

۱۹- کتاب شناسی علم امام

مقاله پایانی این مجموعه، از گرد آورنده کتاب حاضر است. در این مقاله آمده است: بدیهی است با توجه به اهمیت علم امام که از کهن ترین مسائل اعتقادی و کلامی است، از دیر باز تاکنون مورد توجه دانشمندان اسلامی بوده، پدید آمدن آثار مکتوب پیرامون آن امری طبیعی باشد؛ اما علاوه بر روایات فراوانی که در مجامع روایی در این باره پراکنده است مباحثی که دانشمندان نیز در این موضوع ارایه کرده‌اند بیشتر در میان دیگر آثار قرار گرفته، کمتر به صورت مستقل به تک نگاشته‌هایی در این رابطه بر خورد می‌کنیم، اضافه اینکه همه میراث علمی ما در این مبحث هنوز به چاپ نرسیده است، از این رو برای سهولت دسترسی پژوهشگران به منابع مرتبط با علم امام در این مقاله شاهد گزارشی از مشخصات آثار چاپ شده و چاپ نشده هستیم، که البته این آثار همه آنچه به این موضوع پرداخته‌اند نمی‌باشند، بلکه ۳۰۸ منبع عربی و فارسی است که به صورت کلی و جزئی به این بحث پرداخته‌اند.

A Review of the Proceedings of Imam's Knowledge

Muhammad Hassan Nadim

This essay is a review of the proceedings of Imam's Knowledge. Imam's Knowledge is one of the most noticeable characteristics of Imamate that has always been considered by Islamic thinkers and scholars in Imamological studies. Thus, Shiite scholars have written numerous essays and books on this subject. This collection hosts 19 essays and articles by Shiites scholars with different approaches on Imam's Knowledge.

Key Words: Imam's Knowledge; Muhammad Hassan Nadim; the Quantity and Quality of Imam's Knowledge.